

### عروسی باشکوه!

در این سلسله مقالات (زنان آزاده) نگارنده نمیخواست از زنان بزرگ خاندان رسالت نامی به برد، چه قصد داشت برای شرح زندگی پرافتخار ایشان فصلی دیگر بکشد، و در موقع مقتضی و شاید بخواست خدا در مجله مخصوص بانوان که امیدواریم با فراهم شدن امکانات از طرف مکتب اسلام منتشر شود، به تفصیل به بررسی حالاتشان بپردازد، ولی در اینماه (جمادی الثانیه) چون ولادت با سعادت زهرادخت گرامی پیامبر واقع شده، مناسب دید جریان وصلت فرخنده آنحضرت را با امیر - مؤمنان علی (ع) بنگارم، چه این ازدواج مبارک سراسر پر است از درسهای آموزنده از مکتب اسلام که میتواند سرمشق خوبی برای خانوادهها باشد.

\* \* \*

تا کی بدون همسر بسر خواهی برد؟ بهتر نیست ازدواج کنی و خود را از شرتهای رهائی بخشی با اینکه بیست و پنج بهار از عمر تو گذشته است؟  
خودم هم در فکر هستم ولی بنظر شما چه کسی را میتوانم بهمسری انتخاب کنم؟  
مگر از دختر پیامبر (ص) فاطمه دوشیزه برای همسری بهتر میتوانی یافت؟  
فاطمه از هر جهت شایسته است ولی ...  
ولی چه؟

عمر و ابوبکر هر دو فاطمه را از پیامبر خواستگاری نموده اند، ولی رسول خدا بایشنها هیچکدام موافقت نفرموده اند، در اینصورت؟  
باتوجه بقرب و خویشاوندی نزدیک تو با پیامبر، مکان و منزلت پدرت ابو طالب و مادرت فاطمه بنت اسد نزد رسول خدا، و خدمات ارزنده آنها آنحضرت، سابقه محبت آن حضرت بتو و فداکاریهایی که تو در راه آنسرور انجام داده ای، و از همه بالاتر سابقه ایمان و اسلام تو، گمان نمیرود رسول الله (ص) دست رد بسینه تو بگذارد، بنابراین شخصاً خدمت آنحضرت برس و فاطمه (ع) را خواستگاری کن.  
علی (ع) بسوی خانه پیامبر (ص) راه افتاد، سلام کرد و نشست، سر را از شدت شرم و حیا بزییر انداخته بود ...

رسول خدا سلامش را جواب داده نگاه میبوی (ع) نمود و دریافت که او پیشنهادی

دارد که از بیانش شرم دارد !

- فرزند ابوطالب ! خواهشی داری ؟

علی (ع) در حالیکه چشمها را بزمین دوخته بود با صدائی کوتاه و کلماتی بریده که حاکی از کمال شرم و حیا بود پاسخ داد میخواستم در باره فاطمه دختر رسول خدا (ص) سخنی بگویم ! رسول الله (ص) با خوشروئی و ملاحظت تمام در حالیکه تبسمی بر گوشه لب داشت فرمود: اهلای مرحبا ، خوش آمدی مطلب دیگری نرفهود : مدتی هر دو ساکت نشسته بودند ، سپس علی (ع) خدا حافظی نموده از محضر رسول خدا بیرون رفت و نمیدانست جواب دوستانش را چه بگوید ؟ دوستانی که انتظار اورامی کشیدند تا جواب رسول خدا (ص) را بفهمند ، خدمت پیامبر رفتی ، رسول خدا در جواب تو چه فرمود ؟

بخدا نمیدانم ، فقط آنحضرت در پاسخ من فرمودند : اهلای مرحبا ، کلمه دیگری نرفهود .

بسیار خوب همین پاسخ کافی است ، معلوم است که آنحضرت پیشنهاد ترا رد ننموده است ! باز هم فردا خدمتشان شرفیاب شده منظور ترا صریحتر بیان کن ! فرداش ، باز هم امیر المؤمنین علی (ع) خدمت رسول خدا تشریف حاصل نموده عرض کرد: خواستم از رسول الله دخترش را خواستگاری کنم ! با اینکه مال و ثروتی ندارم ، معذک ییاد مراحم والطاق آنسرور افتاده خواهش مرا بعرض رساندم . بگذار با دخترم نیز در این باب گفتگو کنم .

رسول الله با طاق دختر محبوبش رفت و اورا مخاطب قرار داده فرمود : دخترم ! من از خدای خواسته ام که ترا با بهترین و محبوبترین بندگانش همسر گرداند ، اینک علی بخواستگاری تو آمده ، اورا خوب میشناسی و فضیلت اورا نیز میدانم . . .

فاطمه در جواب پدر سکوت کرد ، رسول الله از سکوت دخترش رضایت اورا درک نموده نزد علی (ع) برگشت و فرمود :

برای مخارج ازدواج چیزی داری ؟

یا رسول الله - دارائی من عبارت است از یک نفر شتر و یک شمشیر و یک زره !

شتر و شمشیر را برای جهاد و سایر حوائج زندگی لازم داری ولی زره چندان مورد لزوم نیست ، آنرا بفروش رسانده پولش را بیاور امیر المؤمنین علی (ع) برخاست و زره را بعرض فروش گذارد ، عثمان زره را بمبلغ پانصد یا چهارصد و هفتاد درهم خرید ( پانصد درهم تقریباً معادل دوپست و شصت مثقال نقره است ) علی پولها را خدمت رسوا خدا گذاشت ، پیامبر مقداری از پولها را به بلال داد که با آن برای عروس عطار خریداری کند ، بقیه را نیز برای تهیه جهیزیه بام السله

دادند ، چند نفر از صحابه منجمله عمار و ابوبکر برای خرید جهیزیه بیازار رفتند و این اشیاء را بدستور ام سلمه برای عروس خریدند ۱ - پیراهن یک عدد ، هفت یا چهار درهم ۲ - رو سری یک عدد ۴ درهم ۳ - روانداز یک عدد ۴ - تخت خواب چوبی که روی آن بجای فتر بالیف خرما بافته شده بود ۱ عدد ۵ - ۴ عدد تشک از پارچه مصری که یکی از آنها را از پشم و دیگری را از علف پر کرده بودند ۶ - متکا از جنس پوست که با علف پر کرده بودند ۴ عدد ۷ - پرده بشمی ۱ عدد ۸ - حصیر یک قطعه ۹ - آسیا دستی یک عدد ۱۰ - بادیه مسی ۱ عدد ۱۱ - ظرف آبخوری یک عدد ۱۲ - کاسه چوبی یک عدد ۱۳ - مشک آب یک عدد ۱۴ - آفتابه سفالی قیراندود یک عدد ۱۵ - سهوی لعابی سبز یک عدد ۱۶ - گوزه سفالی چند عدد .

عمار و سایرین در حالیکه جهیزیه را بدوش می کشیدند بخانه باز گشتند ، رسول خدا بادیدن اشیاء نامبرده از سادگی و سائل زندگی آینده دخترش بسیار خوشحال شده و با این عبارت زندگی ساده آنها ستود : **خداوند ابرکت ده بمردمی که بیشتر ظروف آنها از سفالست** ( امالی طوسی از امام صادق ع )

همه چیز آماده شده بود ، مجلس عقد کفایت منعقد شد ، صحابه پیغمبر ص حاضر بودند ، دو خطبه از طرف رسول خدا ص و امیر المؤمنین علی ع خوانده شد ، وصیغه نکاح جاری گردید ، سپس پیامبر بشکرانه این وصلت فرخنده سجده کردند و در حق عروس و داماد باین شرح دعا فرمودند **جعل الله فیکم الخیر الکثیر الطیب وبارک فیکما** ؛ خدا ثمرات نیک و فراوان در این ازدواج قرار دهد و بر هر دو مبارک گرداند .

\* \* \*

## زفاف

چرا عروس را بخانه خود نمی بری ؟ اگر شرم و حیا مانع تست ما با رسول الله در این باب صحبت می کنیم بسیار خوب !

زنان پیغمبر ص که این اجازه را از علی ع گرفتند خدمت پیامبر رسیدند ، نخست ام سلمه سخن آغاز کرد یا رسول الله ! اگر خدیجه زنده بود از عروسی دخترش شاد و مسرور می گشت اکنون که او نیست ماهمه منتظر این شادمانی هستیم و علی نیز در انتظار همسر خویش ! پیامبر از شنیدن نام خدیجه بیاد فداکارها و محبتهای بی دریغ همسر وفادار خویش افتاده آهی کشیده فرمودند : خدیجه ! او که همانند او همسری یافت نمی شود ، چه او موقعی گفته های مرا تصدیق کرده که دیگران همه تکذیب کردند ، مراد راه آئین پاکم از هر جهت یاری کرد ،

اموالش را بی دریغ در راه اسلام خرج کرد ، خداوند متعال نیز پاداش این همه خدمات ارزنده بود که بمن امر فرمود او را مؤده دهم بخانه در بهشت که هیچگونه رنج و ملالی در آن نیست یا رسول الله ! ما نام خدیجه را نبردیم که موجب ناراحتی حضرتت فراهم شود خواهستم بجای مادر از زفاف فاطمه خشنود شویم .

چرا علی خودش چنین تقاضائی نکرده ؟

شرم و حیا مانع او بوده است .

بسیار خوب یکی از اطاقها یثان را زینت کنیدا مراسم ضیافت و مهمانی عروسی را آنجا برگزار کنیم .

اطاق آراسته شد پیامبر (ص) علی (ع) را احضار نموده فرمودند ما نان و گوشت داریم تو هم کشک و خرما فراهم ساز تا اصحاب را برای ولیمه دعوت کنیم ، رسول خدا شخصاً غذای مهمانی را طبخ فرموده علی (ع) را دستور دادند که از اصحاب دعوت کند . مهمانی داده شد .

ضیافت دیگری نیز بافتخار عروس و داماد از طرف حمزه عموی پیامبر (ص) و علی (ع) داده شد ، حمزه برای این مهمانی دو شتر نحر کرده بود رسول خدا بام سلمه فرمودند : من برای نماز عشاء میروم شما فاطمه را بخانه علی به برید . پس از نماز منم بخانه اومیآیم .

خانه علی (ع) اطاقی بود که نزدیک مسجد در جوار خانه پیغمبر از گل ساخته شده بود .

رسول الله ص پس از نماز عشاء شخصاً بخانه داماد رفتند ، آیاتی از قرآن مجید بظرفی از آب خواندند ، و امر فرمودند که عروس و داماد از آن آب بیاشامند ، و سپس از باقی مانده آن وضو گیرند ، و کمی از آن را بر سر و روی آنها پاشید آنگاه دست فاطمه (ع) را گرفته در دست علی (ع) نهاد و فرمود . **بارک الله لک فی ابنة رسول الله یا علی نعم الزوجة فاطمة ! و یا فاطمة نعم البعل علی :** یا علی ! خدا دختر پیامبر را بر تو مبارک گرداند خوب همسری است فاطمه سپس خطاب بزهره ، فرمودند فاطمه جان ! خوب شوهری است علی ، آنگاه آماده مراجعت شده فرمودند : اللهم بارک فیها و بارک علیها و بارک لهما فی نسلا : خدا یا این ازدواج را بر آنها مبارک گردان و برکت در نسل آنها قرار ده ! وقتی رسول خدا با دخترش خدا حافظی میکرد داشک در چشمان زهره حلقه زده بود ، رسول الله فرمود : دخترم ! ترا بمردی سپردم که ایمانش از همه قوی تر ؛ دانشش از همه بیشتر ؛ و اخلاقش از همه نیکوتر ، و شرافت نفسش از همه عالی تر است . (۱)

۱- مدارک : طبقات محمد بن سعد ، امالی شیخ طوسی ، بنات النبی دکتربه بنت الشاطیء